



بیانات مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه ی تهران - 28 دی / 1375

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين. احمده و استعينه و استمد منه و اتوكل عليه و اصلي و اسلم علي حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه و حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته ؛ سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين، الهداة المهديين المعصومين، سيما بقيه الله في الارضين و صلّ علي ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: بسم الله الرحمن الرحيم. و من يعمل سوء أو يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفوراً رحيماً»

ماه مبارك رمضان که ماه خدا و ماه توبه و تضرّع و استغفار و استغاثه است، بر همه شما عزیزان و بر همه مسلمین عالم مبارك باد. در آغاز خطبه اول - که درباره برخی از شؤون این ماه، عرایضی خواهم داشت - همه شما نمازگزاران عزیز را به رعایت تقوای الهی دعوت می کنم که این ماه، ماه تقواست و روزه، وسیله ای برای تقواست و تقوا، ذخیره مؤمن - هم فرد مؤمن و هم جامعه مؤمن - برای دنیا و آخرت است. امیدواریم که خداوند در این ماه، از این ذخیره ارزشمند، به یکایک ما و به جامعه عظیم الشان ایران اسلامی عنایت فرماید و ما را از آن برخوردار کند. در دعایی که در روزهای ماه مبارك رمضان وارد شده است، این طور می خوانیم که «و هذا شهر الانابة و هذا شهر التوبة و هذا شهر العتق من النار». ماه، ماه توبه و استغفار و بازگشت به خداست. امروز به همین مناسبت، در خطبه اول راجع به استغفار، عرایضی را مطرح می کنم.

استغفار، یعنی طلب مغفرت و آمرزش الهی برای گناهان. این استغفار اگر درست انجام گیرد، باب برکات الهی را به روی انسان باز می کند. همه آنچه که یک فرد بشر و یک جامعه انسانی از الطاف الهی احتیاج دارد - تفضلات الهی، رحمت الهی، نورانیت الهی، هدایت الهی، توفیق از سوی پروردگار، کمک در کارها، فتوح در میدانهای گوناگون - به وسیله گناهی که ما انجام می دهیم، راهش بسته می شود. گناه، میان ما و رحمت و تفضلات الهی، حجاب می شود. استغفار، این حجاب را برمی دارد و راه رحمت و تفضل خدا به سوی ما باز می شود. این، فایده استغفار است. لذا شما چند جا در آیات قرآن ملاحظه می کنید که برای استغفار، فواید دنیوی و گاهی فواید اخروی، مترتب دانسته شده است. مثلاً: «استغفروا ربکم ثم توبوا الیه ... یرسل السماء علیکم مدراراً» و از این قبیل. همه اینها، این طور قابل فهم و قابل توجیه است که راه این تفضلات الهی، به برکت استغفار، به سوی دل و جسم انسان و جامعه انسانی باز می شود. لذا استغفار مهم است.

خود استغفار، در واقع جزئی از توبه است. توبه هم یعنی بازگشت به سوی خدا. بنابراین، یکی از ارکان توبه، استغفار است؛ یعنی طلب آمرزش از خدای متعال. این، یکی از نعمتهای بزرگ الهی است. یعنی خداوند متعال، باب توبه را به روی بندگان باز کرده است، تا آنها بتوانند در راه کمال پیش بروند و گناه زمینگیرشان نکند؛ چون گناه، انسان را از اوج اعتلای انسانی ساقط می کند. هر کدام از گناهان، ضربه ای به روح انسان، صفای انسانی، معنویت و اعتزاز روحی وارد می آورند و شفافیت روح انسان را از بین می برند و آن را کدر می کنند. گناه، آن جنبه معنوی را که در انسان است و مایه تمایز انسان با بقیه موجودات این عالم ماده است، از شفافیت می اندازد و او را به حیوانات و جمادات نزدیک می کند.

گناهان در زندگی انسان، علاوه بر این جنبه معنوی، عدم موفقیت‌هایی را نیز به بار می آورند. بسیاری از میدانهای تحرک بشری وجود دارد که انسان به خاطر گناهی که از او سرزده است، در آنها ناکام می شود. اینها البته توجیه علمی و فلسفی و روانی هم دارد؛ صرف تعبد یا بیان الفاظ نیست. چطور می شود که گناه، انسان را زمینگیر می کند؟ مثلاً در جنگ احد، به خاطر کوتاهی و تقصیر جمعی از مسلمین، پیروزی اولیه تبدیل به شکست شد. یعنی



مسلمین، اول پیروز شدند، ولی بعد کماندارانی که باید در شکاف کوه می نشستند و پشت جبهه را نفوذناپذیر می کردند، به طمع غنیمت، سنگر خودشان را رها کردند و به طرف میدان آمدند و دشمن هم از پشت، آنها را دور زد و با یک شبیخون، حمله ای غافلگیرانه کرد و مسلمانان را تار و مار نمود. شکست احد، از این جا به وجود آمد. در سوره آل عمران، شاید ده، دوازده آیه و یا بیشتر، راجع به همین قضیه شکست است. چون مسلمانان از نظر روحی به شدت متلاطم و ناآرام بودند و این شکست برایشان خیلی سنگین تمام شده بود، آیات قرآن هم آرامششان می داد، هم هدایتشان می کرد و هم به آنها تفهیم می نمود که چه شد شما این شکست را متحمل شدید و این حادثه از کجا آمد. بعد به این آیه شریفه می رسد که می فرماید: «ان الذین تولوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلهم الشیطان ببعض ما کسبوا». یعنی این که دیدید عده ای از شما در جنگ احد، پشت به دشمن کردند و تن به شکست دادند، مسأله اینها از قبل زمینه سازی شده بود. اینها اشکال درونی داشتند. شیطان اینها را به کمک کارهایی که قبلاً کرده بودند، به لغزش وادار کرد. یعنی گناهان قبلی، اثرش را در جبهه ظاهر می کند؛ در جبهه نظامی، در جبهه سیاسی، در مقابله با دشمن، در کار سازندگی، در کار تعلیم و تربیت، آن جایی که استقامت لازم است، آن جایی که فهم و درک دقیق لازم است، آن جایی که انسان باید مثل فولاد بتواند ببرد و پیش برود و موانع جلو او را نگیرد. البته گناهی که توبه نصوح و استغفار حقیقی از آنها حاصل نشده باشد.

در همین سوره، آیه دیگری هست که آن هم به صورت دیگری، همین معنا را بیان می کند قرآن می خواهد بگوید، تعجبی ندارد که شما شکست خوردید و در جبهه جنگ، برایتان مشکلی پیش آمد. از این قبیل مسائل پیش می آید و قبلاً هم پیش آمده است. می فرماید: «و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللّٰه و ما ضعفوا و ما استکانوا». یعنی چه خبر است؟ شما از این که در جنگ احد، شکستی برایتان پیش آمده است و عده ای کشته شده اند، همه متلاطم و ناراحت شده اید و بعضیها احساس ضعف و یأس می کنید. نه؛ برای پیامبران قبلی هم در میدان جنگ حوادثی پیش می آمد که به خاطر آنچه که پیش می آمد، احساس ضعف و سستی نمی کردند. بعد می فرماید: «و ما کان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا» یعنی در گذشته، وقتی اصحاب و حواریون پیامبران، در جنگها و حوادث گوناگون، دچار مصیبتی می شدند، روی دعا به جانب پروردگار می نمودند و عرض می کردند: «ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا»؛ خدایا! گناهان و زیاده رویها و بی توجهیهای ما را که در کار خودمان کردیم، ببامرز. این، در واقع نشان می دهد که حادثه و مصیبت، از آنچه که خود شما با گناهان فراهم کردید، ناشی می شود. این، مسأله گناهان است.

پس ببینید! گناهی که انسان انجام می دهد، این تخلصهای گوناگون، این کارهایی که ناشی از شهوترانی و دنیاطلبی و طمع ورزی و حرص ورزیدن به مال دنیا و چسبیدن به مقام دنیا و بخل نسبت به داراییهای موجود در دست آدمی و نیز حسد و حرص و غضب است، به طور قطعی دو اثر در وجود انسان می گذارد: یک اثر، معنوی است که روح را از روحانیت می اندازد، از نورانیت خارج می کند؛ معنویت را در انسان ضعیف می کند و راه رحمت الهی را بر انسان می بندد. اثر دیگر این است که در صحنه مبارزات اجتماعی، آن جایی که حرکت زندگی احتیاج به پشتکار و مقاومت و نشان دادن اقتدار اراده انسان دارد، این گناهان گریبان انسان را می گیرد و اگر عامل دیگری نباشد که این ضعف را جبران کند، انسان را از پا درمی آورد. البته گاهی ممکن است عاملهای دیگری مثل یک صفت و یا کار خوب در انسان باشد که جبران کند. بحث بر سر آن موارد نیست؛ اما گناه، فی نفسه اثرش این است.

آن وقت، خدای متعال نعمت بزرگی به انسان داده که نعمت مغفرت است و فرموده است اگر شما از این کاری که کردید - که اثر این کار باید بماند - پشیمان شدید، باب توبه و استغفار باز است. شما با گناهی که مرتکب می شوید، مثل این است که زخمی به بدن خودتان زده و میکروبی را وارد بدنتان کرده باشید؛ بیماری اجتناب ناپذیر است. اگر می خواهید اثر این زخم و این بیماری و این ضربه، در وجود شما از بین برود، خدای متعال بابی باز کرده و آن



باب توبه و استغفار و انابه و بازگشت به خداست. اگر برگردید، خدای متعال جبران خواهد کرد. این، نعمت بزرگی است که خدای متعال به ما داده است.

در دعای وداع ماه مبارک رمضان - که دعای چهل و پنجم صحیفه سجادیه است - امام سجاد علیه الصلاة والسلام به ذات مقدس ربوبی عرض می کند: «انت الذی فتحت لعبادک باباً الی عفوک»؛ تو آن کسی هستی که به روی بندگان، دری به عفو خودت باز کردی. «و سمیته التوبه»؛ و اسم آن باب را باب توبه گذاشتی. «و جعلت علی ذلک الباب دلیلاً من وحیک لئلا یضلوا عنه»؛ و یک راهنما هم از قرآن و وحی برای این در گذاشتی تا بندگان تو این در را گم نکنند. بعد از جملاتی می فرماید: «فما عذر من اغفل دخول ذلک المنزل بعد فتح الباب و اقامة الدلیل» انسان، دیگر عذرش چیست که از این در گشوده و از این مغفرت الهی، استفاده نکند! راه مغفرت الهی هم، استغفار - یعنی طلب مغفرت - است. از خدا باید مغفرت را بخواهید.

حدیثی از نبی مکرم اسلام دیدم که ایشان فرموده اند: «ان الله تعالی یغفر للمذنبین الا من لا یرید أن یغفر له». یک روز، پیامبر به اصحابش این طور فرمود که خدای متعال گناهکاران را می آمرزد؛ مگر آن کسی را که خواسته نیامرزد. بعد اصحاب سؤال می کردند: «قالوا یا رسول الله من الذی یرید ان لا یغفر له»؛ آن کسی که خدای متعال می خواهد او را نیامرزد، کیست؟ «قال من لا یتغفر»؛ آن کسی که استغفار نمی کند. پس، استغفار کلید در توبه و مغفرت است. با استغفار، می شود آمرزش الهی را به دست آورد. استغفار، این قدر اهمیت دارد. استغفار، یعنی طلب مغفرت از خدا.

دو، سه نکته کوتاه در این باره عرض کنم، شاید ان شاء الله وسیله ای شود که ما در این ماه رمضان، استفاده کنیم و یک مقدار به خدای متعال برگردیم و از این باب رحمت گشوده الهی بهره ببریم که این برای دنیا و آخرت ملت و جامعه ما و پیشرفت در این میدانهای گوناگونی که در مقابل ماست، بسیار لازم و مفید است.

یک مطلب این است که اگر بخواهیم استغفار - این نعمت الهی - را به دست بیاوریم، دو خصلت را باید از خودمان دور کنیم: یکی غفلت و دیگری غرور. غفلت، یعنی انسان به کلی متوجه و متنبه نباشد که گناهی از او سر می زند؛ مثل بعضی از مردم. حالا عرض نمی کنم بسیاری - کار به کم و زیادش ندارم - ممکن است در بعضی از جوامع، کمتر باشند. به هر حال، این نوع آدمها در دنیا و در میان افراد انسانها هستند که غافلند و گناه می کنند؛ بدون این که متوجه باشند خلافتی از آنها سر می زند. دروغ می گوید، توطئه می کند، غیبت می کند، ضرر می رساند، شر می رساند، ویرانی درست می کند، قتل مرتکب می شود، برای انسانهای گوناگون و بی گناه پاپوش درست می کند، در افقهای دورتر و در سطح وسیعتر، برای ملتها خوابهای وحشتناک می بیند، مردم را گمراه می کند، اصلاً متنبه هم نیست که این کارهای خلاف را انجام می دهد. اگر کسی به او بگوید که گناه می کنی، ممکن است از روی بی خیالی، قهقهه ای هم بزند و تمسخر کند: گناه؟ چه گناهی!

بعضی از این افراد غافل، اصلاً به ثواب و عقاب عقیده ای ندارند. بعضی به ثواب و عقاب هم عقیده دارند؛ اما غرق در غفلتند و اصلاً ملتفت نیستند که چه کار می کنند. اگر این را در زندگی روزمره خودمان قدری ریز کنیم، خواهیم دید که بعضی از حالات زندگی ما شبیه حالات غافلان است. غفلت، دشمنی بسیار عجیب و خطر بزرگی است. شاید واقعاً برای انسان، هیچ خطری بالاتر و هیچ دشمنی بزرگتر از غفلت نباشد. بعضیها، این طورند.

انسان غافل هرگز به فکر استغفار نمی افتد. اصلاً به یادش نمی آید که گناه می کند. غرق در گناه است؛ مست و خواب است و واقعاً مثل آدمی است که در خواب حرکتی انجام می دهد. لذا اهل سلوک اخلاقی، در بیان منازل سالکان در مسلک اخلاق و تهذیب نفس، این منزل را که انسان می خواهد از غفلت خارج شود، منزل «یقظه»، یعنی بیداری می گویند.

در اصطلاحات قرآنی، آن چیزی که نقطه مقابل این غفلت است، تقواست. تقوا، یعنی بهوش بودن و دائم مراقب خود



بودن. اگر از آدم غافل دهها گناه سر می زند و اصلاً حس نمی کند که گناه کرده است؛ آدم متقی، درست نقطه مقابل اوست. اندک گناهی هم که می کند، فوراً متذکر می شود که گناه کرده است و به فکر جبران می افتد. «ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا» به مجرد این که شیطان از کنارش عبور می کند و باد شیطان به او می خورد، فوراً حس می کند که شیطان زده شده و دچار اشتباه و غفلت گردیده است؛ «تذکروا»: به یاد می افتد. «فاذا هم مبصرون»؛ چنین آدمی، چشمش باز است.

عزیزان من؛ برادران و خواهران! هر که هستی ملتفت باشید. این خطاب، فقط به یک عده مردم خاص نیست که بگوییم مثلاً افراد کم اطلاع، کم سواد و یا جوان و کم سن، به آن توجه کنند. نخیر؛ همه باید ملتفت باشند. علما، دانشمندان، برجستگان، شخصیتها، بزرگان، کوچکان، پولداران، فقیران، همه باید ملتفت باشند که حداقل گاهی غفلت گریبان آنها را می گیرد و غافل می شوند. اصلاً گناه از آنها سر می زند و ملتفت نمی شوند که گناه انجام می دهند. خطر بسیار بزرگی است.

این گناهی که من و شما انجام می دهیم، ملتفت نمی شویم و چون نمی دانیم گناه کرده ایم، از آن گناه توبه و استغفار هم نمی کنیم. بعد روز قیامت که می شود، چشم ما که باز شد، آن وقت می بینیم، عجب چیزهایی در نامه اعمال ماست! انسان تعجب می کند، کی من این کارها را انجام دادم؛ اصلاً یادش نیست. این، گناه غفلت و اشکال آن است. پس، یک مانع استغفار، عبارت از غفلت است. مانع دوم، غرور است. اندک کار کوچکی که انسان انجام می دهد، مغرور می شود. در تعبیرات دعا و روایت داریم که «الاعتزاز بالله». در دعای چهل و ششم صحیفه سجّادیه که روزهای جمعه خوانده می شود، عبارتی وجود دارد که خیلی تکان دهنده است. می فرماید: «و الشقاء الاشقی لمن اغترّبک»؛ بالاترین شقاوتها، متعلق به کسی است که به تو مغرور شود. «ما اکثر تصرفه فی عذابک و ما اطول تردده فی عقابک و ما ابعده غایته من الفرج و ما أقنطه من سهولة المخرج». کسی که مغرور می شود - به تعبیر این روایت - دچار حالت «اعتزاز بالله» می گردد. غرور، این گونه است. مغرور، خیلی دور از آبادی است، خیلی دستش کوتاه از رهایی و سلامتی است. چرا؟ به خاطر این که اندک کار کوچکی که انجام داد، دو رکعت نمازی که خواند، مثلاً خدمتی برای مردم انجام داد، پولی در فلان صندوق انداخت، یا کاری در راه خدا انجام داد، فوراً مغرور می شود که ما دیگر پیش خدای متعال، کار خودمان را درست کردیم و حساب خودمان را ساخته و پرداخته نمودیم و احتیاج به چیزی نداریم! این را به زبان نمی آورد، اما در دل او این گونه می گذرد.

مراقب باشید، این که خدای متعال باب توبه را باز کرده و فرموده است من گناهان را می آمرزم، معنایش این نیست که گناهان، چیزهای کم و کوچکی هستند؛ نه. گاهی گناهان، همه وجود حقیقی انسانی را ضایع می کنند، از بین می برند و یک انسان در مرتبه عالی حیات انسانی را به یک حیوان درنده کثیف پلید بی ارزش تبدیل می کنند. گناه، این گونه است. خیال نکنید گناه، چیز کمی است. همین دروغگویی، همین غیبت کردن، همین بی اعتنائی به شرافت انسانها، همین ظلم کردن - ولو با یک کلمه - گناهان کم و کوچکی نیست.

لازم نیست که اگر انسان می خواهد احساس گناه کند، حتماً بایستی سالهای متمادی غرق در گناه شده باشد. نخیر؛ یک گناه هم، یک گناه است؛ نباید گناه را کوچک دانست. در روایات، باب «استحقرار الذنوب» داریم که حقیر شمردن گناهان را مذمت کرده اند. علت این که خدای متعال می فرماید: «می آمرزیم»، این است که بازگشت به خدا، خیلی مهم است؛ نه این که گناه، کم و کوچک است. گناه، عمل بسیار خطرناکی است؛ منتها بازگشت و توجه به خدا و ذکر او، این قدر اهمیت دارد که اگر کسی این را صادقانه و درست و حقیقی انجام دهد، آن وقت آن بیماری صعب العلاج، از بین می رود. بنابراین، اغترار و مغرور شدن به کار نیک - کار نیکی که ما خیال می کنیم کار نیک است؛ ولی ممکن است آن قدرها هم نیک نباشد، یا چندان اهمیت نداشته باشد - موجب می شود که شما سراغ استغفار



نروید.

امام سجاد در دعای دیگری به خدا عرض می‌کند: «فامّا انت یا الهی فاهل ان لایغترّ بک الصّدیقون» ببینید واقعاً چه بیان و چه معرفتی در این دعا وجود دارد! راه، این است. ایشان می‌فرمایند، صدیقین هم که مقام بالایی از مقام بندگی انسانها را دارند، باید مغرور نشوند به این که ما راه خدا را درست رفتیم و دیگر احتیاج به کار و تلاش نداریم. خیر؛ «ان لایغترّ بک الصّدیقون». این هم مانع استغفار است. اگر غفلت نبود، «اغترار بالله» هم نبود، خودفربیی و خودشگفتی هم نبود، آن وقت انسان استغفار می‌کند.

نکته بعدی این است که استغفاری کارگشاست که استغفار حقیقی و جدّی و حقیقتاً طلب باشد. فرض بفرمایید شما گرفتاری بزرگی دارید و می‌خواهید رفع این گرفتاری را از خدای متعال بخواهید. مثلاً خدای نکرده، عزیزی از عزیزان شما دچار مشکلی است؛ راههای عادی را هم رفته‌اید، ولی نتوانسته‌اید آن مشکل را حل کنید؛ حالا به پروردگار عالم متوسّل شده‌اید و دعا و تضرّع می‌کنید. ببینید! انسان در آن حال که فرضاً فرزند یا عزیزی از عزیزانش دچار بیماری است و در خانه خدا رفته و حال دعا پیدا کرده است، چگونه از خدا طلب می‌کند؟ آمرزش گناهان را این گونه از خدا طلب کنید. حقیقتاً آمرزش را طلب کنید و تصمیم داشته باشید که آن گناه را دیگر انجام ندهید. البته انسان ممکن است تصمیم هم داشته باشد که گناه را انجام ندهد، باز دچار لغزش شود و انجام دهد؛ باز دوباره توبه می‌کند. اگر انسان صد بار هم دچار توبه شکنی شد، باز دفعه صدویکم، باب توبه باز است. منتها شما که توبه و استغفار می‌کنید، از اول نباید تصمیم داشته باشید که حالا ما استغفار می‌کنیم، باز می‌رویم دوباره همان کار غلط و خلاف را انجام می‌دهیم! این که نشد.

روایتی دیدم که از قول یکی از ائمه این طور فرموده است: «من استغفر بلسانه و لم یندم بقلبه فقد استهزئ بفسه» کسی که به زبان استغفار می‌کند، اما در دل از گناه پشیمان نیست و خیلی هم خوشحال است که این گناه را انجام داده است - به زبان می‌گوید: «استغفر الله» - این آدم خودش را مسخره می‌کند. این، چگونه استغفاری است؟! این، استغفار نیست. استغفار، یعنی انسان برگردد، واقعاً به طور جدّی از خدای متعال بخواهد که او را به خاطر این کار خلاف ببخشد. چطور انسان تصمیم دارد که باز همان کار خلاف را انجام دهد؟ آیا رویش می‌شود که از خدای متعال، طلب بخشش کند؟

سبحه در کف، توبه بر لب، دل پُر از شوق گناه
این، چطور استغفار کردنی است؟! این استغفار، کافی نیست. استغفار باید جدّی و حقیقی باشد. استغفار، مخصوص یک عده آدمهای معین هم نیست که بگوییم کسانی که خیلی گناه کردند، استغفار کنند؛ نه. همه انسانها - حتی در حدّ پیامبر - باید استغفار کنند. «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» پیامبر هم باید استغفار کند. استغفار، یا از گناهی است که ما انجام داده‌ایم، یا از گناهان اخلاقی است. اگر فرض کنیم که یک انسان، هیچ گناهی هم انجام نداد؛ نه دروغ، نه غیبت، نه ظلم، نه خلاف، نه شهوترانی، نه اهانت به کسی، نه تعدّی به مال مردم - البته این طور آدمها، خیلی کمند - اما بسیاری از همین طور آدمهایی که این گونه گناهان جوارحی را هم ندارند، مبتلا به گناه جوانحی - گناه اخلاقی - هستند. اگر همین آدمی که هیچ گناهی نمی‌کند، وقتی که میان مردم راه می‌رود، نگاه کند و بگوید: این بیچاره مردم، همه مشغول گناهند؛ ولی ما الحمدلله خودمان را نگهداشتیم و گناه نمی‌کنیم - خود را بالاتر از آنها به حساب بیاورد - این خودش یک گناه و یک تنزل و یک سقوط می‌شود و استغفار لازم دارد. تحقیر انسانها، خود را بالاتر از دیگران دانستن، کار خود را ارزشی بیش از ارزش کار مردم دادن، یا بعضی از صفات اخلاقی زشت دیگری که در انسانها هست - مثل حسد و طمع و خود بزرگ بینی - اینها استغفار لازم دارد.

اگر فرض کنیم، انسانی است که این گناهان را هم ندارد؛ ولی مثلاً در باب علم توحید، پیش نرفت. در این صورت،



یک قصور است و باید استغفار کند. باب علم توحید و معرفت به پروردگار، باب محدود و راه بن بست‌ی که نیست؛ راه بی‌نهایت است که همه انبیا و اولیا، در این راه مشغول پیشرفت و تکامل نفس و فراهم کردن معرفت بیشتر نسبت به ذات مقدس پروردگار و صفات کمالیه حضرت حقند. هر مقداری که این گونه افراد، در این راه پیش نرفتند، یک قصور و یک عقب ماندگی و یک ناتوانی معنوی است که استغفار لازم دارد.

استغفار، برای همه است. لذا ملاحظه می‌کنید که ائمه علیهم السلام در این دعاها، چه سوزوگدازی دارند. بعضی خیال می‌کنند که امام سجاد این سوزوگداز را کرده است، برای این که به دیگران یاد بدهد. بله؛ یاد دادن به دیگران که هست - هم در شکل و هم در مضمون کار - اما اصل قضیه این نیست. اصل قضیه، آن حالت طلب خود این بنده صالح و انسان والا و بزرگوار است. این سوزوگداز، متعلق به خود اوست. این اظهار تضرع پیش پروردگار، متعلق به خود اوست. این ترس از عذاب خدا و میل به تقرب الی الله و رضوان الهی، متعلق به خود اوست. این استغفار و طلب از خدا، واقعاً متعلق به خود اوست.

ممکن است مثلاً توجه به مباحات در زندگی - لذت‌های مباح، کارهای مباح - در نظر انسانی که در آن حد از علو درجه است، یک نوع سقوط و انحطاط محسوب شود. دلش می‌خواست که در چارچوب ضرورت‌های مادی و جسمانی قرار نمی‌داشت و همین نیم نگاه را هم به مباحات و به مسائل عادی زندگی نمی‌کرد و در راه معرفت و در آن وادی بی‌نهایت به سوی رضوان الهی و بهشت معرفت الهی، بیشتر پیش می‌رفت. وقتی چنین چیزی نشده است، پس استغفار می‌کند. بنابراین، استغفار برای همه است.

عزیزان من! ماه رمضان را برای استغفار مغتنم بشمارید و از خدای متعال طلب مغفرت کنید. ملت ما با این روحیه فداکاری، با این استقامتی که نشان داده، با این کار بزرگی که کرده است، با جوانان نورانی و خوبی که دارد (این جوانان با این تعداد، غیر از جامعه ما، قطعاً در هیچ جای عالم وجود ندارد) با این زنان و مردان و مادران و فداکاری‌های گوناگونی که از این مردم سرزده است، استعداد پیشرفت زیادی در زمینه‌های مادی و معنوی، دنیایی و اخروی دارد. این ملت، با استغفار، رحمت الهی را به سوی خود جلب کند.

همه استغفار کنید. آن کسانی که اهل عبادتند، آن کسانی که در امر عبادت متوسطند، آن کسانی که حتی کاهل در کار عبادتند و فقط به اقل واجبات اکتفا می‌کنند، آن کسانی که حتی گاهی خدای نخواستہ بعضی از عبادت واجب هم از آنها ترک می‌شود، همه و همه توجه داشته باشند که این رابطه بین آنها و خدا، کار را پیش می‌برد. از خدای متعال، آمرزش و مغفرت بخواهید و طلب عفو کنید. از خدا بخواهید که مانع گناه را بردارد؛ این ابر را از مقابل خورشید فیض و لطف و تفضلات خودش برطرف کند، تا لطفش بر این دل‌ها و جان‌ها بتابد. آن وقت ببینید که تعالی و اعترازی به وجود خواهد آمد.

در پایان خطبه اول و در هنگام ظهر جمعه، چند جمله هم دعا کنم:

«نَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ وَ نَدْعُوكَ، بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْعَظِيمِ، الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ وَ بِحَرَمَةِ اسْمَائِكَ وَ بِحَرَمَةِ أَوْلِيَائِكَ يَا اللَّهُ».

پروردگارا! ما را بندگان صالح خودت قرار بده. پروردگارا! توفیق توبه، انابه، بازگشت به تو و استغفار به معنای واقعی کلمه، به همه ما عنایت کن. پروردگارا! انوار فیض و لطف خودت را که از جهات مختلف، همیشه بر این ملت تابانده ای، باز هم بیش از پیش بر این ملت بتابان. پروردگارا! کوتاهیها و قصورها و اسراف‌های ما را ببخش و بیامرز. پروردگارا! خطاها و نادانیها و کم معرفتیها و کوتاهیهای ما را مشمول عفو و رحمت و مغفرت خودت قرار بده. پروردگارا! به حرمت پاکان و نیکان، به حرمت دل‌های نورانی که در میان جامعه و مردم ما و در میان همین جمع امروز هست، غبار جهالت و پرده ظلمت را از دل‌های ما برطرف کن. پروردگارا! معرفت خودت را نصیب ما بگردان. پروردگارا! سلوک در راه خودت و در راه کمال انسانی را عاید همه ما بفرما. پروردگارا! از گناهان ما بگذر. پروردگارا! خیر و لطف خود را بر این ملت روزافزون کن. پروردگارا! شر دشمنان این ملت و این کشور و این انقلاب را - کسانی



که از تو بیگانه اند، با تو قهرند، از تو دورند و با این ملت هم به خاطر ارتباطش با تو دشمنند - از سر این ملت کم و کوتاه کن. شر آنها را به خودشان برگردان. این ملت را در همه میدانها پیروز کن. پروردگارا! توفیق ائس با قرآن و نزدیکی به معارف قرآنی را در این ماه به ما عنایت کن. گذشتگان ما، بخصوص امام بزرگوارمان و ارواح مطهره شهدای گرامی را مشمول رحمت و مغفرت خودت بگردان.

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر. انّ الانسان لفي خسر. الا الذين امنوا و عملوا الصالحات. و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلوة والسلام علي سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و علي آله الاطيبين الاطهرين. سيما علي اميرالمؤمنين و صديقة الطاهرة سيّدة نساء العالمين والحسن والحسين سيّدي شباب اهل الجنة و علي بن الحسين و محمّدين علي و جعفر بن محمّد و موسي بن جعفر و علي بن موسي و محمّدين علي و علي بن محمّد والحسن بن علي و الخلف القائم الهادي المهدي. حججك علي عبادك و امنائك في بلادك و صلّ علي ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اوصيكم عبادالله بتقوي الله
همه شما برادران و خواهران نمازگزار را به رعایت تقوا و پرهیزکاری دعوت می کنم. این ماه مبارک رمضان در دهه سوم خود، با دهه مبارکه فجر - که حقیقتاً فجر سعادت این ملت بزرگ و بلکه فجر سعادت ملت‌های اسلامی است - مصادف است. در آخر ماه که اواسط دهه فجر می شود، «روز قدس» است که یکی از روزهای مهم و یادگاریهای بارز و ماندگار امام بزرگوار ماست که باید نسبت به آن دهه مبارک و نسبت به این روز، ملت عزیز ما از حالا خود را آماده کند و احساس تکلیف نماید و با عظمت هر چه تمامتر، این شعار عظمت ملی را در مقابل چشم جهانیان قرار دهد.

این روزها، همچنین یادآور یکی از روزهای تلخ این ملت در سالهای دهه سی است که آن، شهادت فداییان اسلام است و من در چند کلمه، فقط یاد این عزیزان را گرامی بدارم. آن وقتی را که خبر شهادت این جوانان مخلص و مؤمن و پاکباز به مشهد رسید، فراموش نمی کنم. در بین طلاب جوان حوزه مشهد، در آن مدرسه ای که ما بودیم، هیجان عجیبی پیدا شد. علت هم این بود که سال قبل یا دو سال قبلش، مرحوم نواب صفوی، این جوان مؤمن روحانی، در همین مدرسه - که اتفاقاً اسم مدرسه، مدرسه نواب است - آمده و سخنرانی کرده بود و نماز جماعت اقامه نموده بود و غوغایی از شور و هیجان به وجود آورده بود که تأثیرات او بر روحیه طلاب، در هنگام شهادتش محسوس بود. یکی از مدرّسان بزرگ هم در درس اشاره ای کرده بود و یادی از اینها نموده بود.

جامعه آن وقت، از اهمیت این قیام غافل بود. اینها را به عنوان چند نفری که فقط بلدند گلوله ای از دهانه اسلحه ای خارج کنند و به سینه کسی بنشانند، معرفی می کردند. حتی بزرگان آن دستگاه جبار منحوس که خودشان مظهر اوباشگری و چاقوکشی و الواطی بودند و جزو افرادی به شمار می رفتند که ارزش نداشتند از آنها یاد شود، به عنوان یک انسان تربیت یافته، به این جوانان مؤمن صالح پاکباز مخلص و بی طمع و بی اعتنای به دنیا و به زخارف دنیا، چاقوکش می گفتند! بعضی از مردم نیز همین طور می شناختند و باور می کردند و بعضیها هم باور نمی کردند و بعضی هم غافل بودند.

از مسأله فداییان اسلام، غفلت شد. اگر چه شاید آن زمان، آمادگی هم نبود که بخواهند آنچه را که می گفتند - که همان حکومت اسلامی بود - بر سر پا کنند. برای این کار، یک حرکت عمومی در درازمدت لازم بود؛ لیکن سخن اینها در بین فریادها و عربده های مستانه دشمنانشان گم شد. اینها مردمانی بودند که «ائهم فتية امنوا برّهم» واقعاً جوانانی بودند که به خدا ایمان آوردند و از روی اخلاص، در راه حاکمیت معارف و احکام نورانی اسلام تلاش کردند و در مقابل ظلم و فساد ایستادند.



ظلم و فساد خاندان پهلوی و وابستگی آنها به بیگانگان، این حرکت و نهضت را به وجود آورد. اصلاً قضیه اینها چنین بود که در جهت اسلامی شدن جامعه، مبارزه ضد استبدادی و ضد سلطنتی خودشان را آغاز کردند و متأسفانه در وسط کار، همه شان از بین رفتند. البته برای خود آنها خوب شد؛ چون به شهادت رسیدند و به مقام عالی شهادت دست یافتند؛ اما برای جامعه خسارتی بود. به هر حال از آن تاریخ، چهل سال می گذرد. الان چهل سال است که از این قضیه گذشته است؛ اما بعد از چهل سال، شما ملاحظه می کنید که اسم این عزیزان، این طور در ملأ عام و علی رؤس الاشهاد آورده می شود؛ چون آرزوی آنها عملی شد و این ملت در این راه به حرکت درآمد و فداکاری و ایستادگی نمود و آن چهره کفر و استکبار را نابود کرد.

و اما مطلب دیگری که من امروز می خواهم عرض کنم - که حرف اصلی من هم همین است - و البته سعی می کنم ان شاءالله کوتاه عرض کنم، این است که امروز جنگ روانی ای علیه جمهوری اسلامی مشاهده می شود که مظهرش هم همین رسانه های صهیونیستی اند. این خبرگزاریها و این تلویزیونها، غالباً دست صهیونیستهاست و من چون نمی خواهم از خبرگزاری خاصی اسم بیاورم، نام آنها را مطرح نمی کنم؛ والا می گفتم که کدام خبرگزاری دست صهیونیستها و سرمایه داران یهودی بین المللی است. اغلب این سروصداها و جنجالها، کار این صهیونیستهایی است که حتی در سیاستهای هیأت حاکمه دولت امریکا نیز چنگ انداخته اند. البته خود امریکاییها هم انگیزه دارند. این، کار آنهاست.

علت این که امریکاییها با این انقلاب و با این ملت بدند، معلوم است. روزگاری این کشور از صدر تا ذیل، در مشت امریکا بود و او منافعش را از این کشور تأمین می کرد. در این کشور، پادشاهی بود که خود را در مقابل امریکا متعهد می دانست. به تعبیر رایج، نوکر حلقه به گوش امریکا بود. به تعبیر سیاسی، طرفدار و متعهد نسبت به مصالح امریکا در این کشور بود. این کشور در رأسش، چنان کسی بوده است که مصالح امریکا برای او، از مصالح خود ملت و کشور ایران، اهمیت بیشتری داشته است. برای مجموعه دستگاه حکومتی در آن روزگار که اعم از دوروبریها و دولت و وزرا و رجال حکومت باشند، به اضافه شخص شاه، مطامع و سود کلان خودشان، از مصالح ملی به مراتب اهمیت بیشتری داشت. طبعاً این طور آدمها، با دشمن زود کنار می آیند. آدمی که به فکر استفاده مادی خود و پرکردن جیب خود است، با دشمن کنار می آید و به راحتی خیانت انجام می دهد. در رأس حکومت، اینها بودند.

اسلحه امریکایی به هر قیمتی که آنها می خواستند، در این کشور فروش می رفته است. کارهای مهمی که در این کشور انجام می شده است، یا به وسیله سرمایه داران امریکایی، یا بالأخره مجموعه سرمایه دارانی که حول و حوش همین محور استکباری حضور داشته اند، انجام می گرفته است. البته گاهی هم برای این که دهان رقبا سیاسی خودشان را ببندند، پای روسها و شورویها و امثال آنها را هم در بعضی از امور باز می کردند و اجازه می دادند که حضور داشته باشند. اما زمام کار در این کشور، در دست رژیم ایالات متحده امریکا بود. این که چقدر در این چند ساله، از کشور خوردند و بردند و از پول این کشور برای سرکوب ملت‌های این منطقه استفاده کردند؛ از هیأت حاکمه این کشور، برای به دام کشیدن هیأت‌های حاکمه کشورهای همسایه استفاده نمودند، حکایت دیگری است. یعنی واقعاً کشور ایران در دوره دوم حکومت پهلوی - یعنی بعد از 28 مرداد به این طرف - در واقع متعلق به دولت امریکا بوده است.

ناگهان انقلابی آمد و مردم را بیدار کرد. مردم، این انقلاب را به پیروزی رساندند. حکومتی را خود این مردم به وجود آوردند که حرف اولش این است که می گوید، من مصالح این ملت را محترم می شمارم؛ نه مصالح کشورها و دولت‌های دیگران را؛ هر کس می خواهد باشد. در باب سیاست خارجی و ارتباط با دنیا، حرف اساسی نظام جمهوری اسلامی، این است دیگر. از این موضع، عصبانی اند. در گذشته، اگر گفته می شد که نفت را به فلان قیمت بفروشید، می گفتند چشم. به فلان کشورها بفروشید، می گفتند چشم. به فلان کشورها بفروشید، می گفتند چشم. کما این



که امروز نمونه هایش را در اوپک می بینیم. امروز بعضی از کشورها هستند که به خاطر امریکا، به خاطر سرمایه داران بین المللی، به خاطر کمپانیها غربی، قیمت نفت خودشان را از صفر هم کمتر می دهند! یعنی واقعاً این پولی که امروز بابت نفت می گیرند، چیزی نزدیک به صفر است! اگر یک مقدار ملاحظه کنند و مدت و مهلت بدهند، زیر صفر می شود! برای خاطر این که مصالح آنها تأمین شود، دستور شرکتهای خارجی و کمپانیهای بزرگ این است که بایستی این ماده حیاتی - که امروز تمدن بشری متوقف به همین نفتی است که متعلق به ماست و اگر نفت ما نباشد، تمام چرخهای بزرگ صنعت عالم از کار خواهد افتاد و تمام شهرها خاموش خواهد شد - با قیمت پایین عرضه شود. نفت هم قسمت عمده اش در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه است. هر چه که آنها بخواهند، بعضی از این آقایانی که در اوپک هستند، همان را عمل می کنند؛ ملاحظه خودشان را نمی کنند.

من یک وقت عرض می کردم که اگر یک روز نفت منطقه خاورمیانه تمام شود - که ممکن هم هست چنان روزی پیش آید - دولتها باید به فکر باشند. این که ما این قدر روی اقتصاد بدون نفت تکیه می کنیم و اصرار داریم که هر چه ممکن است، درآمد کشور را از نفت به درآمدهای دیگر ببریم، به همین خاطر است. امروز بعضی از کشورها - از جمله خود امریکا - نفت خودشان را استخراج نمی کنند؛ نفت وارد می کنند، چون به این قیمتی که نفت را می خرند، یعنی در واقع مفت! نفت صادرکنندگان این منطقه، با استخراج هر چه بیشتر و فروختن هر چه بیشتر به این ثمن بخش، بعد از گذشت چند سال تمام می شود؛ ولی چاههای آنها هنوز نفت خواهد داشت. البته چاههای نفت امریکا، به برکت وفور چاههای نفت ما نیست - چاههای متوسطی است - ولی به هر حال نفت هست.

آن روزی که آنها نفت داشته باشند و کشوری مثل ما العیاذبالله نفت نداشته باشد و بخواهد از آنها نفت بخرد - که امیدوارم چنین روزی پیش نیاید - آنها بابت هر شیشه نفتی که به ما بدهند، ده برابر قیمت یک بشکه نفت از ما پول خواهند گرفت! آنها به ما نفت می دهند؟ کسانی که جلو چشمشان، ملتها از گرسنگی می میرند، ولی گندمشان را در دریا می ریزند و به ملت‌های گرسنه نمی دهند، برای این که قیمت گندم پایین نیاید، به کسی نفت خواهند داد؟! این ماده حیاتی با این اهمیت و با این ارزش، زیر کلید قدرتهای بزرگ بود. از وقتی ایران اسلامی قد علم کرد، قیمت نفت بالا رفت و تا نزدیک به چهل دلار هم رسید، که تقریباً چهار برابر قیمتی بود که قبل از انقلاب بالا رفته بود. البته بعداً بعضی از دولتها، توطئه و خیانت و دست به یکی کردند و با دشمن همکاری نمودند و مجدداً قیمت نفت پایین آمد. حالا کشوری در همه زمینه ها - در زمینه اقتصادی، در زمینه صادرات، در زمینه واردات، در زمینه سیاست‌های فرهنگی و در زمینه رابطه با کشورهای دنیا - حرف و دستور و امر و نهي امریکا را به حساب نیارود، برای استکبار و یک ابرقدرت، خیلی سخت و غیر قابل تحمل است. مشکل آنها، این است. دشمنی آنها با ایران، سر این مسأله است. همه حرف‌های دیگر، بهانه است. لبّ قضیه، این است.

چرا ما زیر بار امریکا و هیچ قدرت دیگری نمی رویم؟ چون مسلمانیم؛ چون اسلام اجازه نمی دهد؛ چون شرف انسانی از دید اسلام، چنین اجازه ای را به هیچ قدرتمندی، به هیچ رئیس کشوری، به هیچ دولتی، به هیچ حکومتی و به هیچ ملتی نمی دهد که تحمیل بیگانگان و دیگران را قبول کند. اگر کشوری بخواهد چیزی را بر ملتی تحمیل کند، باید در مقابلش ایستاد و از خود و از شرف خود و از استقلال خویش دفاع کرد و او را به زانو درآورد. راه اسلامی، این است.

ملت ایران، از روز اوّل نشان داده است؛ امروز هم پای این حرف ایستاده است که اگر امریکا و قدرتهای جهانی، دست به یکی کنند و بخواهند فشار بیاورند و این ملت و این نظام را وادار نمایند که از مواضع صحیح و عاقلانه و انسانی و برگزیده خودش - که این مواضع را ما انتخاب کرده ایم و کسی آنها را به ما دیکته نکرده است؛ خود ما انتخاب کرده ایم، خود این ملت انتخاب کرده اند - عقب نشینی کند، این ملت ترجیح می دهد که آن قدر مبارزه کند، تا آن جبهه متحد را به زانو درآورد. این ملت، تسلیم کسی نخواهد شد؛ این را همه باید بدانند.



این مربوط به امریکاییها. صهیونیستها هم خوب می دانند. صهیونیستها آمدند یک کشور اسلامی را غصب کردند و یک ملت اسلامی را بیرون راندند. بعد هم با قلدری و لجبازی و با کار سیاسی ای که صهیونیستهای تاجر انجام دادند، کار خود را توجیه کردند و قلمرو غاصبانه خودشان را گسترش دادند. صهیونیستها از صد یا صدوپنجاه سال پیش فهمیدند که باید دنبال پول درآوردن بروند و اگر بخواهند از این ذلتی که در کشورهای اروپایی دارند، بیرون بیایند، باید خودشان بروند پول درآورند؛ مراکز حساس را بگیرند و خبرگزاریها و مطبوعات و رادیوها را در اختیار داشته باشند. آنها دنبال این کار رفتند. سرمایه داران بزرگی در دنیا هستند که صهیونیستند. همه اینها با فشار خودشان، با کار سیاسیشان، با کار تبلیغاتی‌شان، فکر کردند که با گذشت چهل یا پنجاه سال، بالأخره قضیه فراموش می شود؛ والا چه کسی باور می کرد که بیایند ملتی را از این کشور بیرون کنند و یک عده را از اطراف دنیا جمع کنند و به این جا بیاورند و به اصطلاح یک کشور تشکیل دهند؟ امر خیلی عجیب و باورنکردنی ای است. اینها گفتند که ما به حرف این عربها و این باورها و این قطعنامه های سازمان ملل و این سروصداها اعتنایی نکنیم؛ هر کاری می خواهند بکنند، بکنند. ما فقط ایستادگی کنیم و بتدریج فشار بین المللی بیاوریم؛ اینها فراموش کنند! متأسفانه همین طور هم شد. اول که قبح مذاکره با اسرائیل از بین رفت، که خداوند نگذرد از آن سیاستمدار مصری که نمی خواهم اسمش را بیاورم. البته در طول سالها در این تریبون، خیلی به او لعنت فرستاده شده است و من نمی خواهم دگرباره اسمش را بیاورم. اول، این فرد، و با حکومت غاصب مذاکره کرد و قبضش را ریخت. در ابتدا پرچمهایشان را آوردند، بعد هم یواش یواش یک یک کشورهای عربی و همسایه ها را - همانهایی که این همه جوان داده بودند، این همه مصیبت کشیده بودند، این همه شعار داده بودند، این همه ادعا کرده بودند - پای میز مذاکره بردند!

ما همان روز هم گفتیم که این مذاکرات صهیونیستها با عربها، مبنی بر حيله است. صهیونیستها نمی خواهند مشکلشان را با عربها حل کنند؛ می خواهند به خیال خود، شر را از خودشان کم کنند و باز دوباره تجاوزشان را ادامه دهند؛ چون تجاوز صهیونیستی تمام نشده و هنوز بعد از این، تجاوزاتی دارند. بعد از آن که از لحاظ جغرافیایی هم تثبیت شوند، تازه نوبت دست اندازی به منابع حیاتی و مالی و اقتصادی این کشورهای عربی است! مگر می گذارند اینها نفس بکشند؟ آن روز که قدرت پیدا کنند، پدرشان را درمی آورند. متأسفانه سران کشورهای عربی، به این مسائل توجه نکردند و به مصالح کشورها و ملتها و به آینده شان نیندیشیدند. البته فشار امریکا، بیشترین تأثیر را در این زمینه داشت.

صهیونیستها به خیال خودشان، دیگر نفس راحتی کشیدند؛ ولی بعد دیدند که در دنیا نقطه ای وجود دارد که در آن جا به برکت پرچم و حاکمیت اسلام و به برکت ایمان مردم به قرآن و احکام و آیات آن و به برکت نترسیدن و شجاعتشان و اعتنا نکردن آنها به ابرقدرتها و استکبار، مردم و دولت ایستاده اند و یکصدا فریاد می زنند که حکومت غاصب صهیونیست، باید از فلسطین خارج شود. همین ایستادگی ملت و دولت ایران و نظام جمهوری اسلامی، موجب شده است که خونی به رگهای خشکیده نهضت فلسطین جاری شود و جوانان فلسطین - یعنی نسل سوم فلسطینیها - بیداری حقیقی پیدا کنند و نهضت را به شکل اسلامی خودش ادامه دهند. می دانند که اگر نهضت جوانان فلسطینی، در داخل و در اطراف مرزهای فلسطین اشغالی ادامه پیدا کند، همه این صلحی که اینها با عربها کردند و دور میز نشستند، پوچ و بی معنا خواهد بود و کارشان به جایی نمی رسد.

پس، آن طرف امریکاست؛ این طرف هم صهیونیستها هستند. دشمن اصلی با ملت ایران، اینها هستند. حالا دیگران را هم بتوانند - یعنی بعضی را به خاطر ضعفشان، بعضی را به خاطر رودربایستی و بعضی را به خاطر بده بستانها - وارد جبهه خودشان کنند، یک امر درجه دو است. اصل قضیه، اینها هستند. اینها می خواهند با جمهوری اسلامی، با هر قیمتی مبارزه کنند.

البته «من جرّب المجرب حلت به الندامة»؛ کاری را که یک بار تجربه کردی، اگر دفعه دوم تجربه کنی، پشیمان می



شوي. آنها این ملت را نه یک بار، بلکه ده بار از اوّل انقلاب تا به حال تجربه کردند؛ ولی دیدند که هر چه فشار سیاسی، اقتصادی و بخصوص نظامی، بر این ملت بیشتر شود، عزم و اراده این ملت بر ایستادگی در این راه و مبارزه با دشمنان، بیشتر خواهد شد. مسأله جنگ روانی رادیوها و خبرگزاریها و روزنامه ها و مجلات و نویسندگان مزدور و بعضی از سیاستمداران که حدسیاتی می زنند، به این نکته ای که عرض شد بر می گردد و این هم تازگی ندارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا جاء نصر الله والفتح. و رأيت الناس يدخلون في دين الله افواجا. فسبح بحمد ربك واستغفره انه كان توابا.